

« به نام خالق آرامش »

نام کتاب: جستجوگر بزرگ

نام نویسنده: سید جلال صیاد میر

تعداد صفحات: ۸ صفحه

تاریخ انتشار: \_\_\_\_\_



کافئین بوکلی

CaffeineBookly.com



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

## راهی بسوی توت عنخ امن

چاره ای نبود و باید از خیر جستجو میگذشت. " جرج هربرت " پنجمین کنت خانواده " کارناروون " طی یک سرمایه گذاری ۲۵ هزار پوندی خود ( معادل یک میلیون دلار فعلی ) که ظرف ۶ سال در اختیار باستان شناسی بنام " هاروارد کارتر " قرار داده بود، به جز ۱۲ کوزه کوچک مرمر سفید چیز دیگری در " دره شاهان " نیافته بود. اکنون تابستان سال ۱۳۲۲ این اشراف زاده ناخرسند به این نتیجه رسیده بود که میبایست رویای یافتن گور گمشده " توت عنخ امن " را کنار بگذارد. او مانند قمار بازی که پس از باختهای متوالی از پشت میز برمی خیزد - قصد داشت از ماجراجویی های بیشتر دست بکشد. اما " کارتر " مصمم بود به کار خود ادامه



لرد کارناروون

دهد. این باستان شناس کوتاه قد و چهار شانه، با بینی پهن و بزرگ و سبیل امرانه که چهره ای خشن به او بخشیده بود، با شکست کامل ارزیابی دیرینه اش مواجه بود - از اینرو شجاعانه اعلام داشت که کار را با هزینه خود ادامه خواهد داد. با توجه به وضعیت مالی " کارتر " که نشان دهنده تو خالی بودن عهد و سوگند وی بود، " لرد کارناروون " تحت تاثیر عزم جزم دوست خود، با اکراره موافقت نمود که فقط یکسال دیگر هزینه کاوش را تقبل خواهد کرد. " کارتر " در اعتقاد خود به این مسئله که مقبره محل دفن " توت عنخ امن " در دره شاهان دست نخورده میبماند عملاً تنها بود. در سال ۱۹۲۲ با فشاری او در جستجوهایش، سبب ریشخند و استهزاء برخی همکارانش گردیده بود. علاقه او به این گور ۱۵ سال پیش در سال ۱۹۰۷ بر انگیزته شد و این زمانی بود که یک حقوقدان ثروتمند آمریکایی بنام " تئودور دیویس " که در زمان بازنشستگی خویش به باستان شناسی روی آورده بود، به حفرة کوچکی برخورد بود که قطعاتی از مصنوعات، حلقه های گل، و خورده های نان کوزه های شراب در آن موجود بود و برخی از آن اشیاء مهر سلطنتی " توت عنخ امن " زده شده بود. همانگونه که بررسیهای بعدی نشان داد، این اشیاء عتیقه فی الواقع پس مانده های از مراسم خاکسپاری آن فرعون بوده اند - اما " دیویس " مدعی بود که محل گور را شناسایی کرده است - ولی " کارتر " این ادعا را رد میکرد. کشف مهرهای " توت عنخ امن " کارتر را به این فکر انداخت که آرامگاه این فرعون جوان در محدوده مثلثی دو نیم هکتاری که محل حفاری " دیویس " بود قرار دارد، یعنی همان محدوده در بر گیرنده گورهای سه فرعون دیگر به نامهای " رامسس دوم " - " مرنبته " و " رامسس ششم " - تصمیم او به حفاری در این محدوده نشان دهنده عزم و لجاحت و یکدندگی او بود. صبح هیجان انگیز ۴ نوامبر سال ۱۹۲۲ فرا رسید. همزمان با آخرین حفاری " کارتر " در جایی که توده سنگهای مربوط به گور " رامسس ششم "

بر رویهم انباشته شده بود. سکوت عجیبی حکمفرما بود. کارگران او پله ای را که در قاعده یک سنگ تراشیده شد بود کشف کرده بودند - همه آنها منتظر او بودند تا فرمان صادر شود. این باستان شناس دستور داد که به فوریت کار حفاری ادامه یابد و خود با هیجان به تماشای پدیدار شدن پلکانی که به پائین میرفت ایستاده بود. شانزده پله به یک گذرگاه زیر زمینی حفاری شده در درون تخته سنگها راه میبرد که مملو از قلوه سنگ بود. این گذرگاه ۲۷ فوت طول داشت و پاکسازی آن چندین روز طول کشید. هنگامیکه دهلیز تمیز شد، " کارتر " خود را در برابر دری یافت که توسط تخته سنگهای بزرگ مسدود شده بود. بر روی این درب مهر و نشان گور سلطنتی مربوط به " دره شاهان " وجود داشت. او با قلب پتنبه متوجه شد که در مزبور در ایام باستان گشوده شده و مجدداً مهر و موم گشته است. او بعدها نوشت: شک و تردیدهای ناشی از ناکامیهای گذشته بدمن را به لرزه درآورد - آیا این یک گور سلطنتی بود؟ آیا بالاخره گور " توت عنخ امن " را کشف کرده بود؟ آیا این گور هم توسط غارتگران عهد باستان از محتویات خود خالی شده بود؟ برای پاسخ این سئوالات - میبایست ۲ هفته دیگر صبر میکرد تا حامی مالی او یعنی " لرد کارناروون " که در انگلستان بسر میبرد به وی بیوندد. در هر صورت او دستور داد تا مجدداً دهلیز و پلکان را از سنگ پر کرده و بر روی آن تخته سنگهایی قرار دهند تا مبادا دردان - این ۳ مرد را از ارزیابی دیرینه شان که همانا گشودن در بدست خودشان بود محروم سازند. " دره شاهان " دهها سال بود که مورد توجه باستان شناسان قرار داشت. اگر چه این منطقه بسیار گرم و خشک و خالی از هر موجودی زنده ای بود، اما بخاطر تاریخچه پر از بیم و ترس آن - اذهان را به خود مجذوب میساخت. در این مکان متروک، در میان تپه های سنگی آن سوی " تبس " ۲۸ فرعون قدرتمند در گورهای عمیقی خفته بودند که هم جنبه خانه را داشت و هم جنبه قبر - زیرا این گورها مملو از تجملات و لذت‌های زندگی بود. این محل‌های دفن، جایگاه سحر و جلال خیره کننده ای بودند. در طی ۳۲۰۰ سالی که این دره آرامگاه شاهان شده بود ( منظور نام جدیدش میباشند ) جمعی متشکل از کارگران و هنرمندان فعال مشغول حفاری و تزئین گورهای سلطنتی بودند و از پی خود، اسناد و مدارک باور نکردنی از نقاط ضعف و قوت خود بر جای گذاشته - که این دره را نه فقط برای مردگان - بلکه برای زندگان نیز قابل توجه میساخت.



هاروارد کارتر

## لحظه تاریخی فرا رسید

با ورود " لرد کارناروون " و دخترش " لیدی اولین " و دوستانشان " آرتور کلندر " کارتر دستور داد تا گذرگاه را پاکسازی کنند و سپس در بعد از ظهر ۲۶ نوامبر، اسکانه خود را بدست گرفت و در حالیکه دوستانش به خیره شده بودند، در تاریکی گذرگاه به ایجاد حفرة ای در فوقانی ترین قسمت بلوک‌هایی که بر سر راه قرار داده شده بودند پرداخت. کارتر میگوید: با دستانی لرزان شکاف باریکی در گوشه فوقانی سمت چپ ایجاد کردم. شمع را داخل حفرة نمودم و به تماشای درون اتاق پرداختم. وقتی چشمانم به تاریکی عادت کرد، بتدریج



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

فادر شدم محتویات اطاق را بنیم. حیوانات عجیب و غریب، مجسمه های طلا که درخشش آن همه جا را گرفته بود. برای لحظه ای که برای دیگران بی نهایت طول کشید از حیرت و تعجب گنگ شدم. " لرد کارناروون

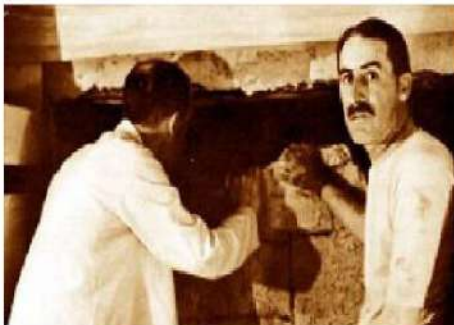
" با اضطراب از من پرسید: چیزی می بینی؟ و من تنها کلماتی را که توانستم بر زبان بیاورم اینها بود - بله چیزهای خیلی عالی II. " کارتر " خود را با اکراه عقب کشید و سوراخ را بزرگتر کرد تا همگی بتوانند آن صحنه را تماشا کنند ( واقعا یک لحظه خود را جای آنها بگذارید ) بیش روی آنها - یک ردیف از اشیاء سلطنتی درخشانده و باور نکردنی وجود داشت که بمدت بیش از ۳۰۰۰ سال دست نخورده باقی مانده بودند و از کف زمین تا سقف آن اتاق کوچک را پر کرده بود. " کارتر " در دفتر خود نوشته است: پس از مدتی از تماشای اشیاء درون اطاق پیشین ( اولین اطاق مقبره ) به دقت گذرگاه را مهر و موم کرده تا طبق فرار قبلی و در تاریخ دیگر با حضور مقامات مصری انرا رسماً بازگشایی کند. مدارکی که بعداً بدست آمد نشان میدهد که تیم " کارتر " بر خلاف قرارهای قبلی با نگاه اشیاء عتیقه مصر آن شب را داخل مقبره گذرانده و مسرور از کشف خود به شادمانی سرور پرداختند. همزمان با اشکار شدن رازهای ۳۳۴۵ ساله آن اتاقها توسط " کارتر " توجه او معطوف سه نیمکت بود که یک سوی اتاق کوچک را بخود اختصاص داده بودند. نیمکتهایی که قسمت عمده آن از طلا بودند و اشکال حیوانات هیولا مانند بر رویشان حجاری شده بود. او مینویسد: این حیوانات غریب که سرهایشان سایه های عجیبی را بر روی دیوار پشت سر ما انداخته بودند، موجب ترس و وحشت می شدند. بر روی این نیمکتها گنجینه هایی قرار داشت: گلدانهای از مرمر



اولین نشات و درب ورودی

سفید، صندوقهای حجاری شده و کوزه های عطر، میرهای بازی ساخته شده از عاج و آبنوس - و یک تخت سلطنتی بسیار زیبای حجاری شده. " کارتر " به هر سو که نگاه میکرد اشیاء گرانبهائی را مشاهده میکرد که بدون هیچگونه دقتی جایجا شده بودند. این کار احتمالاً از سوی سارقانی صورت گرفته بود که اندک زمانی پس از دفن " توت عنخ امن " وارد آنجا شده بودند. در گوشه ای از پیش اطاق ( اولین اطاق مقبره ) آرابه های جنگی وجود داشت که اجزاء آن از هم جدا شده بودند. چهارچوبهای چوبی این آرابه ها از طلا بود و با سنگهای قیمتی تزیین شده بود. در زیر یکی از نیمکتها " کارتر " حفره کوچکی را مشاهده کرد که دلیل دیگری بود بر دزدیهای همان زمان، این حفره به اطاق دیگر راه میداد، این اطاق که اطاق "ضمیمه" نامیده شد، مملو از اشیاء گرانبهائی بود - بنجوی که حتی یک سانت فضای خالی در آن باقی نمانده بود. با نگاهی گذرا " کارتر " متوجه کشتی های سنگی - جعبه های مرین و صندلی های انباشته شده رویهم گردید. تختها و چهارپایه های طلاکوب در تمام اتاقها به حالت پراکنده بچشم میخورد. در داخل سندهای ساخته شده از نی، هنوز میوه و نان وجود داشت که برای استفاده فرعون در جهان دیگر بودند. در داخل بیش از ۵۰ صندوق که برخی مربوط به آداب و رسوم فرعون، جنگ، و تصاویر خانوادگی مرین شده بودند، این اقلام وجود داشتند: کتان - وسایل آرایش - زیور آلات و انواع حلقه. در میان وسایل متعلق به این پادشاه جوان، دسته موی متعلق به مادر بزرگ او ملکه " تبه " دیده می شد که احتمالاً " توت عنخ امن " انرا به عنوان یادگاری از علاقه فراوانش به او نگهداری کرده بود. مصنوعات گیج کننده صنعتگران کماکان نظرها را بخود جلب میکرد، منجمله ۲۵ کشتی مدل که برخی بادبانهای خود را نیز برافراشته بودند - گویی در شرف حرکت هستند. برخی از این کشتی ها جنبه آداب و رسوم داشتند و بطور نمادین بیانگر سفر دریایی مردگان به جهان دیگر بود. برخی دیگر کرجهایی بودند مخصوص عبور از رودخانه و از جنس چوب رنگ آمیزی شده. خیره کننده ترین اشیاء موجود در اتاقها، یک جفت مجسمه چوبی

هم اندازه انسان بود که وظیفه مراقبت از پادشاه را به عهده داشتند. " کارتر " و دیگران در داخل اتاق کوچکی که در آن به محل دفن جسد متصل بود، با معبد زرانودی برخورد کردند که در چهار گوشه آن بیکره های حجاری شده و مطلای چهار الهه نگهبان بچشم میخورد. در داخل اطاق محفظه سایبان گونه " توت عنخ امن " قرار داشت و تا سالها بعد که گور پاکسازی شد، انرا گشودند. در داخل اتاق، چهار محفظه استوانه ی شکل بود که اندامهای داخلی بدن پادشاه در آنها قرار داشت. در داخل این چهار محفظه - ۴ تاپوت طلائی مینیاتور قرار داشت که هر یک قسمتی از امحاء و احشاء فرعون را در خود جای داده بودند: جگر -



ششپا - روده ها - و شکمیه. " کارتر " حضور خود را در گور - مانند یک آدم فضول در میان گرد و غبار زمان توصیف کرد. " کارتر " عرق در کار دسته بندی اشیاء نفیسی شد که مستلزم بالاترین دقت و تدبیر بودند. مسئله پیچیده در کار وضعیت بهم ریخته اشیاء داخل گور بود که حاصل دست کم دو نوبت دزدی و تلاشهای شتابزده مسئولان گذشته این گور در سرو سامان دادن به اوضاع بود. حتی در بررسی مقدماتی نیز مشخص گردید که بسیاری از این مصنوعات به مرحله اضمحلال رسیده اند. یک صندلی که ظاهراً در وضعیت خوبی بود، با کوچکترین تماس کاملاً از بین رفت و به خاک تبدیل شد. طی چند هفته بعد " دره شاهان " شبیه کندی زنبور پر از جنب و جوش شده بود. مواد حفاظت کننده و بسته بندی آورده شدند، آزمایشگاهها و



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

تاریخچه‌هایی بر پا شدند، ابزارهایی آماده شدند و پاسدارخانه‌های محافظت راه اندازی شد. "هاروارد کارتر" از متخصصان مشهور جهان مساعدت طلبید، منجمه کارشناسانی در زمینه‌های حفظ و نگهداری اشیاء عتیقه، دانشمندان متون عهد باستان، و نقشه‌کشها و فهرست برداران - مهمترین کارشناسان، عکاس باستان‌شناسی بنام "هری برتون" بود که به خرج موزه "متروپلیتن نیویورک" از کلیه اشیاء در جای اصلی آنها به هنگام کشف و سپس بهنگام نقل و انتقال عکسبرداری کرد. با سراریز شدن موج دانشمندان و تجهیزات، روزنامه نگاران مشهور جهان به این محل هجوم آوردند. دیگر کشف گور و مقبره "توت عنخ امن" مورد توجه جهانیان قرار گرفته بود و هر روز اخبار مربوط به آن در راس خبرها قرار داشت. قرن در انتظار پایان هزاره بود تا "هاروارد کارتر" را به عنوان بزرگترین کاشف باستان‌شناسی خود به جهانیان معرفی کند.

در حالیکه اکثر مردم جهان با تعجب و حیرت به این کشف تاریخی نگاه میکردند، "کارتر" و تیم همراهش که متشکل از کارشناسان و محققان خیره فن بودند - با دقت محتویات فراوان مقبره را در حضور مسئولین مصری

فهرست برداری و سپس آنها را خارج میکردند. هفت هفته بطول انجامید تا پیش اطاق به تنهایی پاکسازی شد و هر روز که میگذاشت ضرورت سرعت بخشیدن بکار، بیشتر احساس می شد. با برداشته شدن پوشش کچی پیش اطاق مزبور، مهر و موم محکم آن از بین رفته و پس از هزاران سال محیط پاکیزه و دست نخورده آن با خطر مواجه گشته بود. مصر شناس آمریکایی "جیمز هنری برستد" که از سوی "کارتر" به کار فراخوانده شده بود- اظهار داشت که: صدای عجیب خش خش را می شنیده که حکایت از سرعت بوسیدگی و فساد اشیاء داخل گور را داشت. پس از مراسم رسمی گشایش گور در ۱۷ فوریه سال ۱۹۲۲ "لرد کارنارون" پس از بیماری مختصر در ۶ آوریل سال ۱۹۲۲ درگذشت. برخی مرگ او را نه



صددها نفر در حال انتقال گنجینه‌های مقبره فرعون

ناشی از ذات الیه بلکه ناشی از نفرین جسد مومیایی فرعون "توت عنخ امن" میدانستند. (من مطلب کاملی بنام هجوم به مقبره مرگ برای شما نوشتم و دیگر احتیاجی به توضیح نمی بینم) در هر حال یکسال گذشت تا اینکه "کارتر" موفق به گشودن سه صندوق باقیمانده گردید. قطعات فوق العاده ای از حاصل کار صنعتگران وجود داشت که یکی در دل دیگری جای گرفته بود، قاپهای جویی و طلاهای آنها با صحنه‌هایی از دوزخ نذین گشته بودند. بر روی درهای بسته و حکاکی داخلی ترین صندوق دو الهه بالنار ترسیم گشته بود، گویی آنها وظیفه داشتند از فرعون جوان محافظت کنند. کارتر به کمک طنابهای ایمنی قصد گشودن درها را داشت. به گفته او - "انچه باید انجام میدادیم - باز کردن یک به یک صندوقها بود - این کار مانند پوست کندن یک پياز بود. نگاه میتوانستیم با خود شاه مواجه بشویم" اما در عمل این کار بیش از آنچه تصور می شد، پیچیده بود. بیرونی ترین صندوق مملو از عتیقه‌ها، تقریباً تمام محل دفن را پر کرده بود و برای همین شرایط کار برای حفاران بسیار مشکل شده بود

. فضای باریک موجود میان صندوقها نیز مملو از مصنوعات از قبیل: کاسه‌های جویی - بادبزنهای ساخته شده از پر شتر مرغ و ظروف مرمر منجمه ظروفی با تصویر حکاکی شده یک شیر که زبان قرمز خود را بیرون آورده بود. (دوستان برای درک بهتر مطلب حتما نقشه تابوت توت عنخ امن را ببینند. برای دیدن نقشه بزرگ تابوت [همینجا کلیک کنید](#)) پیش از آنکه "کارتر" و دستیارانش بتوانند صندوقهای سنگین مربوطه را بصورت قطعات جدا از هم در آورده و فضای کافی برای بررسی تابوت سنگ آهنکی بوجود آورند، یکسال دیگر گذشت. زمانیکه آنان به این کار نائل



امدن - غافلگیری‌های بیشتری انتظار آنان را می کشید. سربوش تابوت سنگ آهک که پیش از یک تن وزن داشت - ظاهراً به دلیل اهمال کارگران ترک برداشته بود. این شکاف مشکل جدی بر سر راه باستان‌شناسان ایجاد کرد. اگر سربوش شکسته بر روی محتویات تابوت سقوط میکرد، جسد مومیایی از بین میرفت. پس از بحث‌های مفصل مهندسی‌ن همکار "کارتر" یک سری فرقه مهیا نمودند تا درپوش سنگین را به سلامت بالا کشیدند. همزمان با باز شدن درپوش - یک تابوت بزرگ جویی زرانود مخصوص جسد مومیایی - به شکل فرعون ظاهر شد. دستهای این شمایل با در اختیار داشتن نشانه‌های سلطنتی مصر یعنی یک خرمی کوب و یک عصای سلطنتی، بر روی سینه قرار گرفته بودند. صورت که شمایی بسیار قابل توجه داشت از طلاهای خالص بود. چشمهای کریستالی ساخته شده بر روی آن به طرز ماهرانه ای جاسازی شده بود. این تابوت حیرت انگیز ظاهراً برای فرار گرفتن در تابوت سنگ آهک پیش از اندازه بزرگ بود است - برای همین انگشتان پا را تراشیده بودند و در تابوت تراشه‌های چشم میخورد. در داخل تابوت اول، تابوت دیگری قرار داشت که قابل توجه تر از تابوت قبلی بوده و از چوب زرانود مرین به شیشه قرمز و ابی - و فیروز ساخته



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly

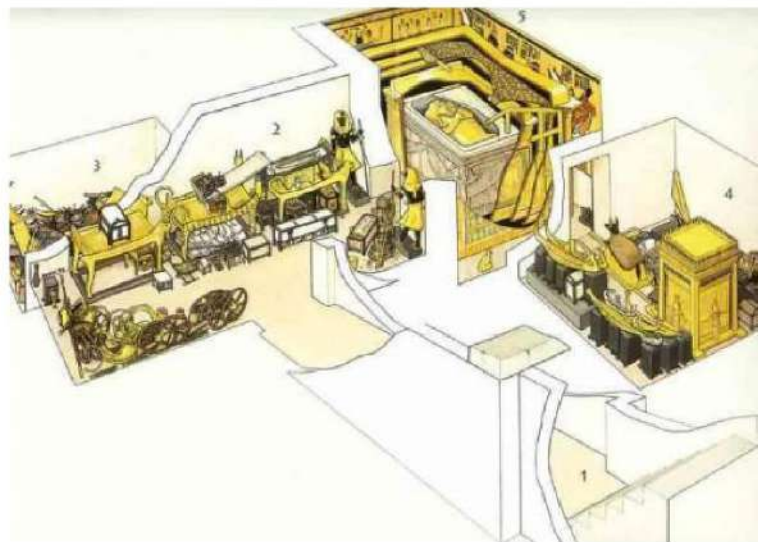


t.me/caffeinebookly

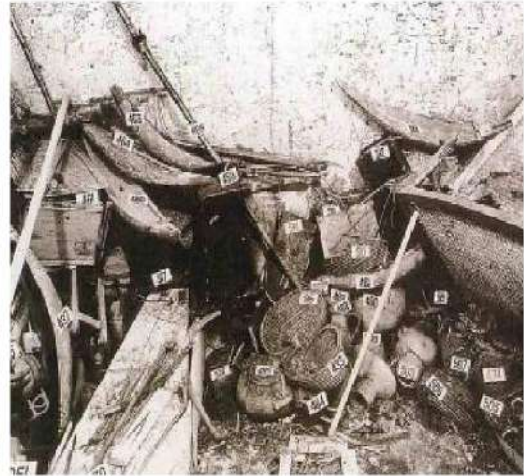
شده بود. تابوت دوم نیز جایجا شد تا به سومین و آخرین تابوت دست یافتند. این تابوت در پوشش ضخیم کتانی قرار داشته و در اطراف آن دسته های گل بجا گذاشته شده توسط عزاداران دیده می شد. برگها و گلبرگهای چند قرنه که بی شباهت به گلهای خشک شده آخر تابستان نبودند. با کنار زدن آنچه بر روی تابوت سوم وجود داشت، " کارتر " با تابوتی مواجه شد که در داخل یک ورقه طلائی ضخیم پیچیده شده بود. بالاخره " کارتر " آماده بررسی بقایای مومیایی فرعون شد. او به اهستگی در پوش تابوت طلائی را بلند کرد و با جسد مومیایی " توت عنخ امن " روبرو گشت که با نوارهای کتانی پوشیده شده بود و در یک شنل طلائی قرار داشت. نقاب پادشاه در اندازه طبیعی در برابر زمینه پارچه ای کم رنگ به روشنی میدرخشید. این نقاب توسط صنعتگران باستان از چندین ورقه طلا ساخته شده بود. این نقاب جلا یافته مزین به شیشه ابی - کوارتز و شیشه اشفشانی بود و در قسمت چانه - از یک ریش تشریفاتی برخوردار بود. بر پیشانی او یک مار کبری و یک کرکس نشسته بودند که نشان دهنده خدایان " نخیت " و " وخت " بودند - مار کبری در حال پرتاب آتش از دهان خود به سمت دشمنان فرعون بود. جسد فرعون در سیزده لایه پوشانده شده بود و در لاپلاک این پوشش ۱۴۲ قطعه طلسم جواهر نشان بعلاوه خنجر نعبه طلا وجود داشت. علیرغم تدارکات دقیق، گذشت زمان وضعیت جسد را خراب کرده بود. برای حفظ طراوت جسد، آنرا با صمغ کاج آغشته بودند. وجود مایعات، جسد را اکسیده نموده بود و بر اساس فرایند اشتعال خودبخودی، باعث سوختگی جسد و سیاه شدن فرعون شده بود و آنرا به کف تابوت چسبانده بود. برای جدا کردن قسمت به قسمت جسد از تابوت، به چاقوهای حرارت دیده نیاز بود. در فوریه سال ۱۹۲۲ " هاروارد کارتر " آخرین اشیاء قیمتی از مجموع ۵۰۰۰ شیء را تحویل موزه قاهره داد. " هاروارد کارتر " همیشه می گفت: ایکاش " لرد کارناوون " زنده میماند و صورت مومیایی شده " توت عنخ امن " را به همراه گنجینه ای که همراهش بود - بچشم می دید! اما افسوس او به همان جانی رفت که ۳۳۴۵ سال قبل فرعون جوان به آنجا رفته بود.

امروزه توریستهای بیشمار از گنجینه و تابوت " توت عنخ امون " در موزه ملی مصر در شهر قاهره دیدن می کنند. در همان مکانی که مقبره این فرعون جوان در دره شاهان میباشد، ماکتی از همان صحنه بشکل خارق العاده ای باسازی شده است - همه چیز به طرز ماهرانه ای در سر جای خود قرار گرفته است. نام هاروارد کارتر مثل مومیایی " توت عنخ امن " و گنجینه او برای همیشه در تاریخ ماندگار خواهد ماند.

برای دیدن تصاویر کامل این کشف عجاب انگیز میتوانید به البوم اختصاصی ویلاگ **بیشگویان بزرگ و جهان در محاصره ارواح** مراجعه کنید.  
<http://pishgooyan.bizhat.com>



نقشه کامل مقبره توت عنخ امن



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



کارتر در حال جدا کردن تابوت از مومیایی فرعون



محل نگهداری اندامهای داخلی مومیایی



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

## نفرین یا سیمه نفرین

کاهنان دربار فراعنه در تمدن مصر باستان، در زمره مرموزترین شخصیت‌های تاریخ به شمار می‌روند تا جایی که در خصوص زندگی برخی از آنان کتاب‌هایی مستقل به چاپ رسیده است. هوش و فراست این دولت مردان در سایه تمدن مصر، تنها به دایره نفوذ انکارناپذیر آنان در ساختار حکومت فراعنه ختم نمی‌شود، بلکه با تسلط آنان برخی از علوم مانند، فیزیک و شیمی با استفاده از نوع معماری و مواد مهلك و سمی، مقبره فراعنه را به مرگ‌بارترین مکان‌ها برای هر فرد منجاور به قبر فراعنه تبدیل می‌کردند تا جایی که هر فرد راه یافته به گنجینه‌های مدفون در مقابر، اگر از تله‌های گوناگون چون فرو ریختن سقف با حرکت خود و با برداشتن سنگی از قبور عبور کند، گرفتار قارچ‌های سمی می‌شود که در فضایی بسته انتظار هر راهزنی را می‌کشند



تیخر معماران مصر باستان در مهندسی اهرام تا بدان جا بود که وقتی یکی از رهبران شوروی سابق حضور در مقبره یکی از فراعنه در اهرام ثلاثه را در برنامه‌های خود قرار داده بود، سروسی جاسوسی شوروی سابق (کاک ب) با نتیجه‌گیری از آخرین داده‌های دانشمندان در خصوص تمرکز انرژی در نقطه مرکزی آرامگاه، دیدار وی را لغو کرد. امروز امیزه‌ای از واقعیت‌های اثبات شده علمی با برخی از حوادث و اتفاقات روزمره زندگی، به سوزهای جذاب برای نویسندگانی مبدل شده است که مخاطبین خود را برای لحظه‌ای در فضای افسانه و حقیقت رها می‌سازند. در هفدهم فوریه سال ۱۹۲۳ م. در شهر "لوکسور" مصر، حدود بیست نفر در برابر یک دیوار سنگی گرد آمده بودند. این دیوار چندین هزار سال پیش تعبیه شده بود تا آرامش ابدی فرعون جوان "توتن‌خامون" را حفظ کند. در حدود بیست نفر شاهد، پشت سر "اردکارنون" و "هوارکارت" - باستان‌شناسان انگلیسی که سرنویشت خارق‌العاده‌شان موجب شد تا در سراسر جهان مشهور شوند، صف کشیده بودند. اندکی از ساعت دوی بعدازظهر گذشته بود. چند دقیقه بعد، "هتوارکارت" تخریب این دیوار را که راه ورودی مقبره را بسته بود، آغاز کرد. بازوی کارت بالا رفت. در دست راست او

یک چکش سنگین بود و با دست چپش مته بزرگی را گرفته بود تا این دیوار اسرارآمیز را سوراخ کند. حاضرین جملگی می‌لرزیدند و لردکارنون " ناخودآگاه به فکر کنیه‌ای افتاد که بر روی گل آخری نقش بسته بود. چند هفته پیش این کنیه را یافته و با رحمت بسیار موفقی به خواندن متن آن شده بودند. در این کنیه، ظاهراً به پیدا کنندگان مقبره چنین اعلام خطر شده بود. . . "هرکسی که آرامش فرعون را بر هم زند، عفریت مرگ باله‌های خود را بر او خواهد کوفت". کارت، سوراخی را به اندازه دو برابر قطر بازوی خود ایجاد کرد و مقبره را به مدد یک لامپ برقی روشن کرد. جزئیات درون فضای آرامگاه را دیگر می‌شد به روشنی دید. درخشش اشیاء، چشمانش را زد. همه جا روی دیوارها و روی زمین آکنده از طلا بود. آرامگاه زرین در برابر دیدگان بهت‌زده باستان‌شناسان می‌درخشید. این دو مرد شکاف دیوار را وسیع‌تر کردند. صندوق زرین عظیمی تقریباً همه فضای مقبره را انباشته بود. در یک سوی آن دو در قفل تعبیه شده بود که بدون زحمت و سروصدا زیاد باز شدند. در درون این صندوق، یک جعبه دیگر آن هم طلایی وجود داشت؛ اما بر روی درهایی که در صندوق قرار گرفته بود، مهر و موم دست نخورده‌ای دیده می‌شد که معلوم بود از زمان تدفین فرعون تا این زمان، هیچ کس آن چه را که پشت این مقبره در بسته پنهان شده، ندیده است. این دو باستان‌شناس، با دقت هر چه تمام‌تر، درهای سرداب را بستند و دوباره راه آن را مسدود کردند. در میان حضارانی که در بحر مکاشفت فرو رفته بودند، هیچ کس یک کلمه صحبت نمی‌کرد. در آن‌جا، یک وزیر، چندتن صاحب منصب عالی مقام دولت، باستان‌شناسان، دانشمندان، بازرش‌های کل اداره باستان‌شناسی مصر و دو زن وجود داشتند. در این جمع بیست نفری، سیزده نفر آنها در مدت چند ماه به طرز خشونت بار و مرموزی از بین رفتند. در حدود چهل روز بعد، هوارکارت از قاهره تلگرافی دریافت کرد به او خبر داده شده بود که لردکارنون شدیداً بیمار است. "هوارکارت" که در "لوکسور" بود، زیاد به این تلگرام اهمیت نداد؛ ولی به زودی تلگرام دومی با این عبارت رسید: لردکارنون به طور جدی بیمار است و تب شدیدی دارد. کارت با شتاب فراوان به سوی پایتخت مصر روانه شد. دوازده روز بود که لردکارنون با تب‌های بسیار شدید دست و پنجه نرم می‌کرد. در اطاقی که در هتل کنینتال داشت، کرماً غالباً به چند درجه می‌ریسید. پسر لردکارنون برای دیدن و مواظبت دائمی پدر به مصر رسید. در همان شب ورود، در ساعت دو و ده دقیقه کم شب، توسط پرسنار از خواب بیدار شد. پدرش مرده بود. به اطاق پدر دوید و در لحظه‌ای که می‌خواست وارد اطاق شود، ناگهان همه چراغ‌ها خاموش شد. خواهر "لردکارنون" اشک می‌ریخت و آخرین کلماتی که لرد بر زبان جاری کرد، واقعاً عجیب بودند: «صدایش را می‌شنیدم به دنبالش راه افتاده‌ام...» در همان لحظه‌ای که لرد در قاهره مشغول جان دادن بود. هزاران کیلومتر دورتر، یعنی در انگلستان و در منزل خانوادگی کارنون‌ها، سگ کوچک لرد شروع به نالیدن کرد و آن‌گاه بر روی دو پای خود ایستاد و سپس مرد. چند روز بعد، باستان شناس آمریکایی "آرتور میس" که به کارت کمک کرده بود تا دیوار اطاق فرعون را خراب کند، احساس خستگی کرد. پیش از آن که حتی پزشکان بتوانند کوچک‌ترین اظهار نظری کنند، عقلمش را از دست داد و در همان هتلی که لرد از دنیا رفته بود، او نیز جان داد. در همان زمان‌ها، میلیاردر معروف آمریکایی " جرج جی گل وله " که شدیداً از مرگ دوست قدیمی خود لردکارنون متأثر شده بود، به وسیله کارت، مقبره توتن‌خامون را تماشا کرد و فردای آن روز، تب وحشتناکی او را انداخت. پزشکان نظر دادند که بر اثر نارسایی قلبی مرده است. مرگی که به هر حال عجیب و غریب بود و



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



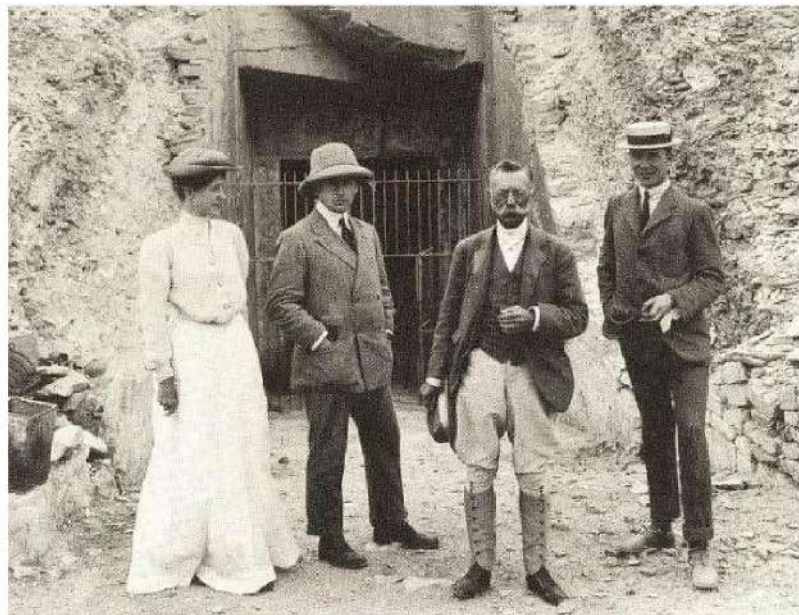
caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



چهار هفته بعد از اعلامیه او در انکار نفرین فراعنه روی داد؛ یعنی همان روزی که در موزه قاهره که توسط "جمال محرز" اراده می‌شد، اشیای گران بهایی را که از مقبره "توتن خامون" به دست آمده بود، قرار می‌دادند؛ به ویژه ماسک طلائی این فرعون را که بیست و پنج لیور سنگینی داشت. در تاریخ سوم نوامبر ۱۹۶۲ م. یک پروفیسور پزشکی و زیست‌شناسی دانشگاه قاهره بعد از مطالعه تمام نظریه‌ها و طرح نظریه داربوآکتیویته و همین طور مسمومیت محیط مقبره فرعون به علت بسته بودن کامل، خود را برای اعلام نظریه جنجال‌آفرین در باب این به اصطلاح نفرین آماده می‌کرد. پروفیسور "عزالدین طاهها"، این حقه اسرارآمیز را شکسته بود. روزنامه‌نگاران سراسر جهان به سالن کنفرانس هجوم آوردند و پروفیسور رشته کلام را به دست گرفت. "چندین سال است که من تعداد فراوانی از باستان‌شناسان و کارکنان موزه‌ها را مورد معاینه قرار می‌دهم. در تمام موارد مشاهده کرده‌ام که در بدن مریض‌های من ویروسی وجود دارد که موجب تورم مجاری تنفسی شده و تب‌های بسیار شدیدی را موجب می‌شود؛ لذا توانسته‌ام در اسپیتوی میکروبی‌شناسی دانشگاه قاهره، یک سلسله ویروس‌های خطرناکی را که موجب ناخوشی‌های گوناگون است و بین آنها ویروس اسپریزنوس نیزه‌ای نیز بود، مشخص کنم. این ویروس می‌تواند به طور غیر عادی در درون مومیایی‌ها، در مقابر و اهرام، حدود حداقل سه تا چهار هزار سال زنده بماند". پروفیسور طاهها چنین نتیجه گرفت: "این کشف، یک بار برای همیشه این فکر خرافی را در هم می‌کشد که حسناگرانی که در مقابر باستانی کار کرده‌اند، و بر تأثیر نفرین مرده باشند، امروز هنوز هم کسانی هستند که به تأثیر نیروهای فوق طبیعی باور دارند؛ ولی ما بر این مزخرفات خط بطلان می‌کشیم". شب سوم نوامبر ۱۹۶۲ م. بسیاری از کسانی که در تماس با مومیایی فراعنه، مقابر و اهرام بوده‌اند، از سخنان پروفیسور طاهها تسکین یافتند و ترسشان از میان رفت. روزنامه‌نگاران چکیده‌های فراوانی از کنفرانس طاهها تهیه کرده و منتشر نمودند. "ما بر این مزخرفات خط بطلان می‌کشیم" و البته که این حرفها چرند و پرند بود. توجه مرگ اسف بار حدود سی نفر محقق، فقط از جهت علمی مقدور است و نظریه پروفیسور طاهها قابل نقض و رد نبود. چند روز بعد، پروفیسور طاهها در جاده بین قاهره و سوئز اتومبیل می‌راند. او پشت فرمان بود و در کنارش دو نفر از همکاران علمی او نشسته، از این مزخرفات سخن می‌گفتند که ناگهان، درحالی که اتومبیل پروفیسور طاهها در هفتاد کیلومتری مشرق قاهره مشغول رفتن بود، بدون هیچ دلیلی به طرف دست چپ منحرف شد و این اتومبیل در این جاده خلوت با اتومبیل دیگری بی دلیل تصادف کرد و پروفیسور طاهها و دو همکارش بی درنگ به قتل رسیدند؛ ولی مسافران اتومبیل دیگر فقط جراحات اندکی برداشتند. تشریح جسد پروفیسور طاهها نشان داد که او نیز قربانی نارسایی قلبی شده است!



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly